



نوخاستگی و آگاهی

یاسر خوشنویس





نوخواستگی و آگاهی

یاس خوشنویس

- سر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- تهیه: پژوهشگاه فلسفه و کلام اسلامی
- سرویراسته: محمدباقر مصاری
- ویراستار: امیرضا سالوند
- چاپ: چاپخانه مؤسسه بوستان ناب
- چاپ اول: پاییز ۱۳۹۴
- شمارگان: ۱۰۰۰
- قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان
- عنوان: ۳۳۴ مسلسل: ۵۴۵

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: قم، خیابان شهداء (صفائیة)، کوچه آمار، پلاک ۴۲
 تلفن و دورنگار: ۳۷۸۳۲۸۳۳ - ۰۰۲۵ ص.ب: ۳۷۱۸ / ۳۸۵۸. پست: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹
 مراکز پخش: ۱. قم، میدان شهداء، تلفن و دورنگار ۳۷۲۸۳۴ / ۰۰۲۵
 ۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی درب دانشگاه تهران، پست روزنده
 طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴
 وب سایت: www.pub.isca.ac.ir ؛ پست الکترونیک: hr@isca.ac.ir

سرشناسه: خوشنویس، یاسر، ۱۳۶۱-
 عنوان و نام پدیدآور: نوخواستگی و آگاهی / یاسر خوشنویس، تهیه پژوهشگاه فلسفه و کلام اسلامی
 مشخصات نشر: قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴
 مشخصات ظاهری: ۲۹۲ ص: جدول، نمودار
 شابک: ۱۷۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست‌نویسی: فبای مختصر
 یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است
 یادداشت: کتابنامه: ص [۲۶۷]-۲۷۹؛ همچنین به صورت زیرنویس نمایه
 یادداشت: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه فلسفه و کلام اسلامی
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۳۵۹۳۴



فهرست

۱۳	سخن با خواننده
۱۹	پیش گفتار
۱۹	نخواستہ گرایی و راه درایی درباره نفس
۲۹	مقدمه
۳۲	پیشینه تاریخی
۳۵	مطالعه حاضر
۴۰	قدردانی و تشکر

فصل یکم: چهارچوب مفهومی نوخاستگی

۴۳	۱-۱. دیدگاه سلسله مراتبی به ویژگی ها
۴۶	۱-۲. سیستمی بودن
۴۶	۱-۳. بدیع بودن
۴۸	۱-۴. داشتن توانایی های علی بدیع
۵۰	۱-۵. پیش بینی ناپذیری
۵۲	۱-۶. تبیین ناپذیری
۵۳	نوخاستگی معرفت شناختی و نوخاستگی وجودشناختی
۵۵	نوخاسته گرایی قوی و ضعیف

- ۱-۷. تحویل ناپذیری ۵۶
- ۱-۷-۱. مدل تحویل قوانین پل ۵۷
- شرایط صوری برای تحویل ۵۹
- انتقادات به مدل تحویل قوانین پل ۶۱
- ۱-۷-۲. مدل تحویل این همانی ۶۳
- انتقادات به مدل تحویل این همانی ۶۵
- تفق چندگانه ۶۵
- استدلال ۶۷
- ۱-۷-۳. مدل تحویل کارکردی ۶۸
- ۱-۷-۴. نوحه گرای سه مدل تحویل ۷۱
- ۱-۸. وابستگی به سطح پای ۷۶
- ۱-۹. موارد نخواستگی ۷۸

فصل دوم: پیدایش و تأثیر علی ویشی‌های نخواستگی

- ۲-۱. نحوه پیدایش ویژگی‌های نخواستگی ۸۲
- ۲-۱-۱. رابطه ابتنا ۸۲
- انواع رابطه ابتنا ۸۵
- ابتنا و وابستگی ۹۰
- نخواستگی گرای و ابتنا ۹۳
- ۲-۱-۲. رابطه علیت ۹۵
- تلقی آرمسترانگ - تولی از علیت ۹۷
- ۲-۱-۳. رابطه امتزاج ۹۹
- ۲-۱-۴. جمع‌بندی ۱۰۲
- ۲-۲. توانایی علی ویشی‌های نخواستگی ۱۰۲

فهرست مطالب ۷

۱۰۴	۲-۲-۱. علیت ابتدایی و استدلال علیت رو به پایین
۱۰۶	استدلال علیت رو به پایین
۱۱۲	۲-۲-۲. دینامیک نخواستگی
۱۱۶	انتقادهای بر دیدگاه علی
۱۱۸	۲-۲-۳. رابطه تجزیه
۱۲۰	انتقادهای به رابطه امتزاج و تجزیه
۱۲۲	۲-۲-۴. نخواستگی گرای در زمان و فیزیکالیسم حداقلی
۱۲۵	۲-۲-۵. جمع بندی

فصل سوم: برخی انتقادهای به نخواستگی گرای

۱۲۷	۳-۱. ضعف درونی نظری نخواستگی
۱۲۷	۳-۱-۱. ضعف مفهومی نخواستگی
۱۳۰	تبیین نشدن ظهور ویژگی های نخواستگی
۱۳۱	استدلال علیت رو به پایین
۱۳۲	دوری بودن تشخیص ویژگی های نخواستگی
۱۳۳	ناسازگاری نخواستگی گرای با دیگر آموزه های فلسفی
۱۳۴	۳-۲-۱. خلق از عدم
۱۳۵	۳-۲-۲. تقابل با حداقل گرایی وجودشناختی
۱۳۷	۳-۲-۳. انتقاد از طریق سادگی
۱۳۹	۳-۲-۴. استدلال طرد
۱۴۲	۳-۳. نظریه های بدیل نخواستگی گرای
۱۴۳	۳-۳-۱. مفهوم گرایی
۱۴۴	مفهوم گرایی از طریق نفی توانایی علی و ویژگی های نخواستگی
۱۴۴	مفهوم گرایی از طریق تحقق چندگانه

- ۳-۳-۲. دیدگاه تک لایه‌ای به ویژگی‌ها: تمایلی‌های پنهان ۱۴۷
- ۳-۳-۳. دیدگاه تک لایه‌ای به ویژگی‌ها: سطوح توصیف به جای سطوح واقعیت ۱۴۸
- ۳-۴. جمع‌بندی ۱۵۰

فصل چهارم: مسئله ذهن و بدن و مسئله آگاهی

- ۴-۱. انواع ویژگی‌های ذهنی ۱۵۲
- ۴-۱-۱. خصلت‌های متمایزکننده امور ذهنی از امور فیزیکی ۱۵۶
- ۴-۱. ویژگی آگاهی ۱۵۹
- ۴-۱-۱. آگاهی در مورد موجودات ۱۶۲
- ۴-۱-۲. آگاهی در مورد حالات ذهنی ۱۶۴
- ۴-۱-۳. کیفیت آگاهی ۱۶۶
- ۴-۱-۴. جمع‌بندی ۱۶۸
- ۴-۳. صورت‌بندی مسئله ذهن و بدن: پاسخ‌های مطرح شده به آن ۱۶۹
- ۴-۳-۱. دوگانه‌انگاری جوهری ۱۷۰
- ۴-۳-۲. یگانه‌انگاری نفسانی ۱۷۱
- ۴-۳-۳. یگانه‌انگاری مادی ۱۷۲
- ۴-۳-۴. فیزیکیالیسم ۱۷۲
- رفتارگرایی ۱۷۴
- نظریه این‌همانی نوعی ۱۷۵
- نظریه این‌همانی مصداقی ۱۷۶
- کارکردگرایی ۱۷۶
- حذف‌گرایی ۱۷۷
- فیزیکیالیسم غیرتحویلی ۱۷۷
- بازنمودگرایی (به همراه تحویل‌گرایی در مورد حیث التفاتی) ۱۷۷

۱۷۹	 ۴-۳-۵. شبه‌پدیدارگرایی
۱۷۹	 ۴-۳-۶. دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها
۱۸۰	 نوخاسته‌گرایی
۱۸۱	 هم‌روان‌دارانگاری
۱۸۱	 ۴-۳-۷. جمع‌بندی

فصل پنجم: آگاهی، یک ویژگی نوخاسته

۱۸۵	 ۵-۱. آیا آگاهی یک ویژگی نوخاسته است؟
۱۸۶	 ۵-۱-۱. سیستم‌ها
۱۸۷	 ۵-۱-۲. بدیع‌پردن
۱۸۷	 ۵-۱-۳. داشتن توانایی‌ها از علی بدیع
۱۸۹	 تأثیرات علی آگاهی
۱۹۰	 ۵-۱-۴. تحویل‌ناپذیری
۱۹۲	 استدلال از طریق تحقق‌پذیری چه‌گونه
۱۹۳	 استدلال از طریق تصورپذیری
۱۹۳	 استدلال موجهه
۱۹۶	 استدلال از طریق زامبی‌ها
۱۹۸	 استدلال طیف معکوس
۱۹۹	 استدلال معرفت
۲۰۳	 شکاف تبیینی
۲۰۴	 استدلال علیه کارکردگرایی
۲۰۸	 ۵-۱-۵. وابستگی به سطح پایه
۲۰۸	 ۵-۱-۶. جمع‌بندی
۲۰۹	 ۵-۲. ملاحظات پایانی

- ۲۰۹..... ۵-۲-۱. نسخه علی نخواستہ گرایی و آزمایش فکری مغز چینی
- ۲۱۲..... ۵-۲-۲. نگاهی دوباره به مسئله شبه پدیدار گرایی
- ۲۱۴..... ۵-۲-۳. نخواستہ گرایی و شکاف تبیینی

فصل ششم: نخواستہ گرایی جوهری

- ۲۱۷..... ۶-۱-۱. مفهوم جوهر
- ۲۱۸..... ۶-۱-۱. تمایز میان ویژگی‌ها، رویدادها و جوهر
- ۲۲۱..... ۶-۱-۱. تله‌های سنتی از جوهر
- ۲۲۴..... ۶-۱-۳. تلقی استقلال از جوهر
- ۲۲۵..... ۶-۱-۳. جوهر مرکب
- ۲۲۷..... ۶-۱-۴. تلقی علی و جوهر
- ۲۲۸..... ۶-۲. سه دیدگاه در مورد جوهر و بدن
- ۲۲۹..... ۶-۲-۱. تلقی غیر جوهری از ذهن
- ۲۳۲..... ۶-۲-۲. بدن‌ها، سایجکت‌های تجربی
- ۲۳۳..... اندام‌واره‌ها و اشخاص
- ۲۳۵..... ۶-۲-۳. جوهر ذهنی سایجکت‌های آگاه
- ۲۳۶..... استدلال موجهه
- ۲۳۷..... استدلال از طریق وحدت آگاهی
- ۲۳۹..... دوگانه‌انگاری جوهری دکارتی
- ۲۴۰..... مسئله تعامل نفس و بدن
- ۲۴۱..... ۶-۳. سایجکت آگاه، جوهر نخواستہ
- ۲۴۳..... ۶-۳-۱. مفهوم جوهر نخواستہ
- ۲۴۴..... ۶-۳-۲. ظهور جوهر نخواستہ آگاه
- ۲۴۶..... ۶-۴. ماهیت جوهر نخواستہ

۲۴۷	۶-۴-۱. نخواستہ گرای جوهري دکارتي
۲۴۹	۶-۴-۲. نخواستہ گرای جوهري غير دکارتي
۲۵۰	۶-۴-۳. نخواستہ گرای جوهري مادي انگارانه
۲۵۱	۶-۵. جمع بندي

خاتمه

۲۵۵	ملا. مات پاياني
۲۵۵	۱. نخواستہ گرای جوهري و فيزيکاليسم
۲۵۶	۲. نخواستہ گرای جوهري و حدوث جسماني نفس
۲۵۷	۳. نخواستہ گرای جوهري زندگي پس از مرگ

۲۵۹	کتاب شناسي توصيفي مراجع منتخب
۲۵۹	نظريه نخواستگي و انتقادات مطرح شده آن
۲۶۲	آگاهي و مسائل مربوط به آن
۲۶۴	جوهریت ذهن و نخواستہ گرای جوهري
۲۶۵	پيش نيازهاي متافيزيکي

۲۶۷	کتاب نامه
-----	-----------

۲۸۱	نمايه ها
-----	----------

۲۸۱	نمايه موضوعات
-----	---------------

۲۸۸	نمايه اعلام
-----	-------------

سخنی با خواننده

۱. مسئله ذهن و بدن مسئله‌ای دربارهٔ وجود یا عدم ساحتی غیر از بدن در آدمی است؛ اما نکته از آن ساحت به نفس، روح، ذهن یا هر تعبیر دیگری یاد شود؛ گرچه امر رره در مغرب زمین از آن ساحت بیشتر به ذهن تعبیر می‌شود، نه نفس یا روح. اگر ساحت دیگری غیر از بدن در کار باشد، این پرسش مابعدالطبیعی مطرح می‌شود که کیفیت این ساحت دیگر چیست؟ آیا از مقولهٔ جوهر است یا عرض.

۲. با فرض وجود ساحتی غیر از بدن، نسبت آن ساحت با بدن چیست؟ آیا کنش و واکنش علی میان این دو ساحت امکان‌پذیر است؟ اگر پاسخ مثبت است، کیفیت‌اش چگونه است؟ با طرح چنین پرسش‌هایی معلوم می‌شود که مسئلهٔ ذهن و بدن، هم برای کسانی که به مسئلهٔ ذهن و بدن در همین زندگی این جهانی نظر دارند مهم است و هم برای کسانی که به لوازم این مسئله برای بود یا نبود زندگی پس از مرگ و نیز به کیفیت آن می‌اندیشند.

۳. دربارهٔ مسئله ذهن و بدن در تاریخ اندیشه، چندین دیدگاه مطرح شده است که هر کدام از آنها صورت‌بندی‌های مختلفی یافته‌اند. این دیدگاه‌ها یا اساساً وجود حالات ذهنی را می‌پذیرند یا نه؛ اگر بپذیرند، یا حالات ذهنی را به حالات مادی (مانند حالات عصبی و مغزی) فرو می‌کاهند یا نه. اگر

حالات ذهنی را به حالات مادی فرونکاهند، یا ذهن را جوهری متمایز از بدن می‌دانند یا صرفاً آن را ویژگی‌هایی در کنار ویژگی‌های مادی قلمداد می‌کنند.

۴. امروزه در مسئله ذهن و بدن با دو تقریر از مادی‌انگاری روبه‌رویم: تحویلی و غیر تحویلی. به دلیل ناکامی مادی‌انگاری تحویلی، دیدگاه‌های غیر تحویلی گوناگونی مطرح شده‌اند تا از یک سو حالات ذهنی را بخشی از عالم طبیعت بدانند و مسئله تعامل ذهن و بدن را حل کنند و از سوی دیگر به مشکلات تحویل‌گرایی گرفتار نشوند. در این میان، یکی از برجسته‌ترین دیدگاه‌های مادی‌نگارانه غیر تحویلی، «نواخته‌گرایی» است. این دیدگاه جایگزینی بران دو آئینه‌نگاری و تحویل‌گرایی ارائه می‌دهد. عنصر مادی‌انگارانه این دیدگاه - که سر را مادی می‌داند - در صدد برطرف کردن مشکل تعامل علی میان نفس و بدن است و عنصر غیر تحویل‌گرایی این دیدگاه در صدد حل مشکلاتی است که در تحویل‌گرایی در پی دارد (مانند تحقق‌پذیری چندگانه). بر اساس این دیدگاه، حالات ذهنی از حالات فیزیکی ظهور یافته یا برخاسته‌اند و اساساً به نظر نواخته‌گرایان، یک ویژگی نواخته صرفاً مجموع ویژگی‌های بنیادی تر نیست، بلکه چیزی افزون بر مجموعه است.

به این ترتیب، نواخته‌گرایی اولاً غیر تحویل‌گراست؛ یعنی حالات ذهنی را صرفاً مجموع ویژگی‌های فیزیکی بنیادی نمی‌داند، بلکه آنها را چیزی افزون بر این گونه ویژگی‌ها می‌داند؛ ثانیاً معتقد است حالات ذهنی از حالات فیزیکی ظهور یافته یا برخاسته‌اند؛ ثالثاً طرفداران این دیدگاه، اغلب ذهن را مجموعه‌ای از ویژگی‌ها می‌دانند، نه یک «جوهر ذهنی مجرد». پس طبق این دیدگاه، «ذهن» مجموعه ویژگی‌هایی است که افزون بر ویژگی‌های فیزیکی

بنیادی است؛ اما این سخن بدین معنا نیست که ذهن غیر فیزیکی باشد، بلکه صرفاً بدین معناست که حالات ذهنی با انواع یکسانی از حالات عصب فیزیولوژیک یکی نیستند، هر چند در نهایت به نوعی همه آنها فیزیکی هستند.

نظریه نوحاسته‌گرایی تحولات دیگری را نیز از سر گذرانده است. امروزه برخی از نوحاسته‌گرایان به جای تمرکز بر «ویژگی‌های نوحاسته» بر «جوهر نوحاسته» تأکید ورزیده‌اند. برخی از فیلسوفان، مفهوم «جوهر نوحاسته» را در مورد ذهن کار برده‌اند و قائل شده‌اند که از مجموعه ویژگی‌های فیزیکی و بیولوژیک بدن، «جوهر» تازه‌ای به نام «ذهن» - و نه صرفاً مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذهنی - ظهور می‌کند. این دیدگاه «دوگانه‌انگاری جوهری نوحاسته» نامیده شده است؛ این دیدگاه جوهر ذهنی را کاملاً غیر فیزیکی می‌داند و معتقد است - به ذهنی نه از امور فیزیکی بنیادی است و نه از امور فیزیکی غیر بنیادی و سطح بالاتر - طرفداران این دیدگاه معتقدند که این دیدگاه بر دوگانه‌انگاری جوهری - یعنی - مانند دوگانه‌انگاری دکارتی - ترجیح دارد؛ زیرا مسئله تعامل میان نفس مجرد بدن مادی را حل می‌کند. بنا بر مدعای اصلی دوگانه‌انگاری نوحاسته، «فاعل تجربه‌های ذهنی، جوهری روانی است که تنها برای ظهورش به بدن وابسته است، اما برای بقای خود به بدن وابسته نیست». این صورت‌بندی ما را به یاد دیدگاه ملاصدرا می‌اندازد. بر اساس دیدگاه صدر المتألهین نفس در مقام حدوث، جسمانی و در مقام بقا روحانی است. این دیدگاه می‌تواند مسئله رابطه علی نفس و بدن را حل کند؛ زیرا بر اساس آن نفس و بدن در عرض یکدیگر نیستند تا رابطه‌ای علی میان آنها وجود داشته باشد، بلکه نفس مجرد در طول بدن مادی قرار دارد و اساساً مرحله خاصی از تکامل بدن است. بدن وقتی به مرحله‌ای از

تکامل می‌رسد که دارای توانایی حسی می‌شود - مثلاً می‌تواند ببیند و بشنود - به مجرد حسی دست می‌یابد و در مرحله بالاتر تکامل، هنگامی که می‌تواند تعقل و تفکر کند، به مجرد عقلی دست می‌یابد. بی‌گمان میان دیدگاه صدرایی و دیدگاه نواخته‌گرایان جوهری همچون هسکر شباهت‌هایی وجود دارد. هر دوی آنها ظهور یا حدوث نفس را وابسته به بدن می‌دانند؛ اما معتقدند بقای آن بدون نیاز به بدن نیز ممکن است. شباهت دیگر میان این دو دیدگاه این است که هر دو از «تغییری جوهری» سخن می‌گویند: براساس دوگانه‌انگاری نواخته، مغز یا بدن نیز یکی انسان به مرحله‌ای از پیچیدگی می‌رسد که ناگهان نفس مجرد از آن ظهور می‌کند؛ اما دیدگاه صدرایی در صدد است تا دوگانه‌انگاری سبب (مسانی/یکارتنی) را به کلی کنار بگذارد و نفس و بدن را در استمرار یکدیگر - نه در عرض هم - ترسیم کند. به این ترتیب، می‌توان دیدگاه صدرایی را به عنوان تقریب خامی از نواخته‌گرایی صورت‌بندی کرد که تجردانگار است، ولی دوگانه‌انکاری را نمی‌پذیرد.

۵. این کتاب گام مهمی در معرفی نظریه نه‌حاشیه‌گرایی در فلسفه ذهن است. البته پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی پیش‌تر کتاب تألیفی و ترجمه‌ای متعددی را در کلان‌طرحی با عنوان «رابطه نفس و بدن» با انجام رسانیده است که عبارت‌اند از:

الف) مجموعه مقالات همایش بین‌المللی «آموزه‌های دینی و مسائل نفس و بدن» در هفت مجلد با عنوان‌های فرعی:

۱. نفس و بدن در متون دینی؛
۲. نفس و بدن در فلسفه مشاء و حکمت متعالیه (۱)؛
۳. نفس و بدن در فلسفه مشاء و حکمت متعالیه (۲)؛
۴. نفس و بدن در الهیات تطبیقی؛

۵. نفس و بدن و مسئله معاد؛

۶. نفس و بدن، پیش و پس از مرگ؛

۷. نفس و بدن در اخلاق و انسان‌شناسی.

ب) نظریه‌های مطرح در فلسفه ذهن معاصر:

۱. نظریه‌های دوگانه‌انگاری و رفتارگرایی در فلسفه ذهن؛

۲. نظریه کارکردگرایی در فلسفه ذهن؛

۳. نظریه این‌همانی در فلسفه ذهن؛

۴. نظریه حذف‌گرایی در فلسفه ذهن؛

۵. نظریه ریاضی‌انگاران ذهن.

ج) آثاری درباره نفس‌شناسی و فلسفه ذهن:

۱. کتاب‌شناسی توبینی فلسفه نفس؛

۲. اسلام و مسئله نفس و بدن؛

۳. مسیحیت و مسئله ذهن و بدن؛

۴. درآمدی به فلسفه ذهن.

۶. در پایان لازم است از نویسنده محترم جناب آقای یاسر خوشنویس و

همچنین از استادان محترم دکتر حسین شیخ‌رضا، دکتر امیراحسان

کرباسی‌زاده، دکتر مهدی ذاکری و آقای یاسر پوراسماعیل در ارزیابی

علمی این اثر همت کردند و نیز از مدیر محترم گروه فلسفه جناب آقای

ابراهیم علی‌پور که این اثر در آن گروه به ثمر نشست است، قدردانی به عمل

آوریم.

علیرضا آل‌بویه

مدیر پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی

پیش گفتار

نوخاسته گرایی و ... راه مسرایی درباره نفس

در دوره جدید فلسفه غرب که با کارت آغاز شد، «دوگانه انگاری» دیدگاه غالب درباره مسئله ذهن و بدن نه در اساس دوگانه انگاری، انسان مرکب از دو جوهر مستقل است: جوهری مادی که همان بدن است و جوهر غیرمادی یا مجرد که همان نفس است. مشکل عمده این نه همان آغاز پیش روی دوگانه انگاری دکارتی قرار داشت، مسئله تعامل یا تأثیر، تأثیر علی میان ذهن و بدن بود. این واقعیت را نمی توان انکار کرد که ذهن بدن بر یکدیگر تأثیر علی دارند؛ مثلاً وقتی آسیبی به بدن می رسد، احساس درد پدید می آید و وقتی تصمیم به کاری می گیریم (که فعالیتی ذهنی است)، بدن خود را به حرکت درمی آوریم؛ اما اگر دوگانه انگاری صحیح باشد، تعامل میان ذهن و بدن را نمی توان تبیین کرد؛ زیرا یک امر مادی مکان مند و زمان مند چگونه می تواند با یک امر غیرمادی فاقد زمان و مکان رابطه علی داشته باشد؟ از آنجاکه برای تأثیر علی چیزی بر چیزی لازم است هر دوی آنها در جهت مکانی مناسبی نسبت به یکدیگر قرار داشته باشند، چگونه نفس که بی مکان

است، می‌تواند با بدن که مکان‌مند است، محاذات مکانی داشته باشد؟ این مسئله به عویصه‌ای برای دوگانه‌انگاری دکارتی تبدیل شد.

فیلسوفان مدرن بعد از دکارت تلاش‌هایی به منظور یافتن راه‌حلی برای این مسئله صورت دادند؛ اما پیشنهادهایی ارائه کردند که فیلسوفان نپذیرفتند؛ برای مثال لایب‌نیتس^۱ اساساً رابطه علی میان نفس و بدن را انکار کرد. به نظر او، مادی که به ظاهر رابطه علی میان نفس و بدن را به نمایش می‌گذارند، در واقع هماهنگی پیشین‌بنیادی^۲ میان این دو هستند؛ یعنی خداوند نفس و بدن را چنان با یکدیگر هماهنگ کرده است که مثلاً هرگاه آسیبی به بدن می‌رسد، هم‌زمان احساس درد می‌آید، بی‌آنکه آسیب بدنی علت احساس درد باشد.

این مسئله به تدریج موجب کاهش علاقه فیلسوفان غرب به دوگانه‌انگاری شد. در قرن بیستم و با علینکاد علم‌گرایانه، مسئله تعامل ذهن و بدن شکل تازه‌ای به خود گرفت. این مسئله به این صورت مطرح شد که جهان فیزیکی یک نظام کاملاً بسته است و امکان ندارد هیچ‌چیز غیرفیزیکی‌ای بر امور فیزیکی تأثیر بگذارد (این تلقی را «اصل بسته‌بودن»^۳ نامیده‌اند). به این ترتیب، اگر ذهن و حالات ذهنی بر بدن تأثیر دارند، نمی‌تواند اموری خارج از نظام فیزیکی باشند. این تلقی یکی از عوامل گسترش دیدگاه مادی‌انگارانه در فلسفه تحلیلی معاصر بوده است.

بیشتر فیلسوفان ذهن در دهه‌های اخیر، حالات ذهنی را به چارچوبی مادی تبیین می‌کردند و ورای این حالات ذهنی هیچ‌چیز غیرمادی‌ای فرض نمی‌کردند. این رویکرد مادی‌انگارانه، تحویل‌گرا بود؛ یعنی هر «نوع» از حالت ذهنی - مثلاً درد - را با «نوع» خاصی از حالات فیزیکی یا عصب

1. Leibnitz.

فیزیولوژیک - مثلاً شلیک عصب C - «این همان» می‌دانستند و معتقد بودند آن نوع از حالت ذهنی، چیزی افزون بر آن حالت فیزیکی نیست.

اما این دیدگاه هم بی‌مشکل نبود. مهم‌ترین مشکل پیش روی این دیدگاه این بود که لزوماً یک «نوع» حالت ذهنی مانند درد، با «نوع» واحدی از حالت فیزیکی مانند شلیک عصب C همراه نیست، بلکه ممکن است در موجودات مختلف، انواع دیگری از حالات فیزیکی همراه باشد؛ مثلاً ممکن است برخی از مصادیق در شلیک عصب C همراه باشند و برخی دیگر با شلیک عصب D و برخی دیگر با حالات سیلیکونی یک رایانه. این مشکل - که «تحقق‌پذیری چگونگی» نامیده می‌شود - و مشکلات دیگر موجب شدند که بیشتر فیلسوفان به ماده‌انگاری غیرتحویلی روی آورند. بر اساس این رویکرد، حالات ذهنی صرفاً بخشی از طبیعت‌اند و خارج از قلمرو مادی نیستند؛ اما لازم نیست هر «نوعی» از حالت ذهنی را با «نوع» خاصی از حالت فیزیکی این‌همان بدانیم؛ ممکن است مصادیقی از حالت ذهنی در نهایت فیزیکی باشد یا برآیندی از امور فیزیکی باشد؛ اما به نوعی واحدی از حالت فیزیکی تحویل برده نمی‌شود.

به این ترتیب، با دو تقریر از مادی‌انگاری روبه‌رو هستیم: تحویلی و غیرتحویلی که به دلیل ناکامی مادی‌انگاری تحویلی، دیدگاه‌های غیرتحویلی گوناگونی مطرح شده است تا از یک سو، حالات ذهنی را بخشی از عالم طبیعت بدانند و مسئله تعامل ذهن و بدن را حل کنند و از سوی دیگر، به مشکلات تحویل‌گرایی گرفتار نشوند.

یکی از برجسته‌ترین دیدگاه‌های مادی‌انگارانه غیرتحویلی، «نوخاسته‌گرایی» است. این دیدگاه جایگزینی برای دوگانه‌انگاری و

تحويل گرايي ارائه مي دهد. عنصر مادي انگارانه اين ديدگاه - که ذهن را مادي مي داند - در صدد برطرف کردن مشکل تعامل علی میان نفس و بدن است و عنصر غير تحويل گرایانه اين ديدگاه در صدد حل مشکلاتی است که تحويل گرايي به دنبال دارد (مانند تحقق پذيري چندگانه). بر اساس اين ديدگاه، حالات ذهني از حالات فیزیکی ظهور یافته اند یا برخاسته اند و در عین حال، این طریقی نیست که چیزی افزون بر مجموع ویژگی های فیزیکی بنیادی نباشند؛ اساساً به نظر نوحاسته گرایان، یک ویژگی نوحاسته صرفاً مجموع ویژگی های بنیادی تر نیست، بلکه چیزی افزون بر این مجموعه است.

به این ترتیب، نوحاسته گرایي آن طور که در آغاز مطرح شد، ۱. غير تحويل گراست، یعنی حالات ذهني را صرفاً مجموع ویژگی های فیزیکی بنیادی نمی داند، بلکه آنها را چیزی افزون بر این قبیل ویژگی ها می داند؛ ۲. اما به هر تقدیر، معتقد است که حالات ذهني از حالات فیزیکی ظهور یافته یا برخاسته اند؛ البته همان طور که در این کتاب خواهید خواند، در مورد نحوه این ظهور اختلاف وجود دارد. به نظر برخی، ظهور یافتن حالات ذهني از حالات فیزیکی به این معناست که حالات ذهني بر حالات فیزیکی مبتنی اند. به نظر برخی دیگر به این معناست که حالات ذهني حاصل امتزاج حالات فیزیکی اند و به نظر برخی دیگر به این معناست که حالات ذهني منوال حالات فیزیکی اند؛ ۳. همچنین طرفداران این ديدگاه، اغلب ذهن را مجموعه ای از ویژگی ها می دانند، نه یک «جوهر ذهني مجرد». پس طبق این ديدگاه، «ذهن» مجموعه ویژگی هایی است که افزون بر ویژگی های فیزیکی بنیادی است؛ اما این سخن بدین معنا نیست که ذهن، غير فیزیکی باشد، بلکه صرفاً بدین معناست که حالات ذهني با انواع یکسانی از حالات عصب فیزیولوژیک یکی نیستند،

هر چند در نهایت به نوعی همه آنها فیزیکی هستند.

اما نوحاسته‌گرایی در همین جا متوقف نشده، تحولات دیگری را نیز از سر گذرانده است. برخی از نوحاسته‌گرایان به جای تمرکز بر «ویژگی‌های نوحاسته» بر «جوهر نوحاسته» تأکید ورزیده‌اند: وقتی از مجموعه‌ای از ویژگی‌های بنیادی‌ای مثل الف، ویژگی‌های سطح بالاتری مانند ب ظهور می‌کنند در اینجا صرفاً ویژگی‌های ب از ویژگی‌های الف ظهور نمی‌کنند، بلکه در اینجا جوهر تازه‌ای به نام ب ظهور می‌کند. برخی از فیلسوفان مفهوم «جوهر نوحاسته» را در مورد ذهن نیز به کار برده‌اند و قائل شده‌اند که از مجموعه ویژگی‌های فیزیکی و فیزیولوژیک بدن، «جوهر» تازه‌ای به نام «ذهن» - و نه صرفاً مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذهنی - ظهور می‌کند. این دیدگاه «دوگانه‌انگاری جوهر نوحاسته» نامیده شده است. این دیدگاه، جوهر ذهنی را کاملاً غیر فیزیکی می‌داند. متعاقباً است جوهر ذهنی نه از امور فیزیکی بنیادی است و نه از امور فیزیکی غیر بنیادی. سطح بالاتر. طرفداران این دیدگاه معتقدند این دیدگاه بر دوگانگی جوهری سنتی - مانند دوگانگی دکارتی - ترجیح دارد؛ زیرا مسئله تعادل میان نفس مجرد و بدن مادی را حل می‌کند. مدعای «دوگانه‌انگاری نوحاسته» را در فیلسوفانی همچون ویلیام هسکر^۱ و ریچارد سوئینبرن^۲ از آن دفاع می‌کنند. می‌توان این گونه صورت‌بندی کرد: «فاعل تجربه‌های ذهنی، جوهری روانی است که تنها برای ظهورش به بدن وابسته است؛ اما برای بقای خود به بدن وابسته نیست». این صورت‌بندی، ما را به یاد دیدگاه صدر المتألهین - بنیانگذار حکمت متعالیه در فلسفه اسلامی - می‌اندازد.

1. William Hasker.

2. Richard Swinburn.

پیش از صدرالمতألهین، در فلسفه مشاء به‌ویژه در دیدگاه‌های ابن‌سینا و پیروانش، دیدگاه رایج دربارهٔ مسئلهٔ ذهن و بدن «دوگان‌نگاری» میان بدن و نفس مجرد بوده است. فیلسوفان مشاء نیز همانند دکارتیان، در تبیین ارتباط میان بدن مادی و نفس مجرد دچار مشکل بوده‌اند. از نظر ابن‌سینا، نفس و بدن هر کدام به صورت جداگانه پدید می‌آیند و در لحظه یا مرحلهٔ خاصی با یکدیگر پیوند پیدا می‌کنند. مشکل ابن‌سینا این بود که چرا نفس مجردی که مستقل از یک بدن مادی خاص وجود داشته است، با این بدن خاص و نه هیچ بدن دیگری پیوند پیدا می‌کند؟ ابن‌سینا تلاش‌هایی برای حل این مسئله صورت داد. مهم‌ترین راه حل او این بود که بدن در پیدایش نفس مجرد «نقش» دارد و به همین دلیل است که این بدن خاص با این نفس خاص مرتبط است؛ اما او این «نقش» را یک نقش غیر علی و در حد زمینه‌سازی یا اعداد قلمداد می‌کرد. به نظر او، نه تنها در رحم به مرحلهٔ خاصی از رشد می‌رسد، زمینه را برای پیدایش یا حدوث نفس مجرد آماده می‌کند و در نتیجه، نفس مجردی که به این ترتیب حاصل می‌شود به همین بدن خاص اختصاص دارد. پاسخ ابن‌سینا به دلیل ابهام فلسفی آن که نداشت، فیلسوفان بعدی را چندان متقاعد نکرد. صدرالمتألهین با ارائهٔ دیدگاهی جایگزین، اساساً معتقد بود نفس در یک مرحله همان بدن است و بدن در سیر تکاملی‌اش به نفس مجرد تبدیل می‌شود.

صدرالمتألهین دیدگاه خود را «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» بودن نفس می‌نامد؛ یعنی نفس در مقام حدوث، جسمانی است؛ اما در مقام بقا، روحانی است. این دیدگاه می‌تواند مسئلهٔ رابطهٔ علی نفس و بدن را حل کند؛ زیرا بر اساس آن، نفس و بدن به صورت جداگانه و در عرض یکدیگر وجود

ندارند تا رابطه‌ای علیّ میان آنها وجود داشته باشد، بلکه نفس مجرد در طول بدن مادی قرار دارد و اساساً مرحله خاصی از تکامل بدن است. بدن وقتی به مرحله‌ای از تکامل می‌رسد که دارای توانایی حسی می‌شود - مثلاً می‌تواند ببیند و بشنود - به مجرد حسی دست می‌یابد و در مرحله بالاتر تکامل، هنگامی که می‌تواند تعقل و تفکر کند، به مجرد عقلی دست می‌یابد.

اما برای فهم بهتر این دیدگاه باید به سایر اصول و مبانی فلسفه صدرایی توجه کرد. از جمله مهم‌ترین این اصول، «اصالت وجود» است. بر اساس اصالت وجود، همه چیزها از وجودی که در عالم واقع اصالت دارد، «وجود» است. دیگر مبنای مهم فلسفه صدرایی، «شکیک در وجود» است؛ یعنی وجود دارای مراتب مختلفی است و می‌تواند شدت و ضعف داشته باشد. به این ترتیب، بدن نحوه ضعیفی از وجود، و نفس به عنوان قوی از وجود است و همین امر موجب هم‌سنجی آنها می‌شود. اصل مهم دیگر که در فلسفه صدرایی اساسی است، «حرکت جوهری» است؛ یعنی جوهر یک چیز می‌تواند تکامل پیدا کند و به جوهری قوی‌تر تبدیل شود؛ بنابراین انسان در خارج از وجود واحدی است که در طول زمان از طریق حرکت جوهری تکامل پیدا می‌کند و از نحوه ضعیفی از وجود - که بدن نامیده می‌شود - به مرتبه‌ای قوی‌تر - که نام انسان می‌گیرد - تبدیل می‌شود. به این ترتیب، صدر المتألهین را باید یگانه‌انگار دانست؛ زیرا به نظر او نفس و بدن به صورت متمایز از یکدیگر وجود ندارند، بلکه نحوه‌های مختلفی از وجود یک جوهر واحد - به نام انسان - در مراحل مختلفی از تکامل هستند.

با وجود این، صدر المتألهین وجود جنبه‌ای مجرد را در انسان انکار نمی‌کند. به نظر او، جوهر انسانی هنگامی که در سیر تکاملی‌اش (در دوره نوزادی)

توانایی ادراک و احساس را پیدا می‌کند، مرتبه‌ای از تجرد را که صدرالمتألهین «تجرد حیوانی» می‌نامد، به دست می‌آورد و در مرتبه بعدی (در دوره کودکی) که توانایی تخیل را پیدا می‌کند، به مرتبه بالاتری از تجرد به نام «تجرد خیالی» می‌رسد و هنگامی که در سنین بالاتر توانایی تعقل و تفکر را به دست می‌آورد، به بالاترین مرتبه تجرد یعنی «تجرد عقلی» دست می‌یابد.

بگمان میان دیدگاه صدرایی و دیدگاه نوحاسته‌گرایان جوهری همچون هسکر شباهت‌هایی وجود دارد. هر دوی آنها ظهور یا حدوث نفس را وابسته به بدن می‌دانند، اما معتقدند بقای آن بدون نیاز به بدن نیز ممکن است. صدرالمتألهین نیز در صدر حش مشکوک به تأمل علی میان نفس و بدن است. به نظر او بر اساس چنین دیدگاهی - ایک نفس ظهور یافته از بدن است - مسئله تأثیر و تأثر علی میان نفس و بدن حل می‌شود. شباهت دیگر میان این دو دیدگاه این است که هر دو از «تغییری جوهری» سخن می‌گویند. بر اساس دوگانه‌انگاری نوحاسته، مغز یا بدن فیزیکی انسان به مرحله‌ای از پیچیدگی می‌رسد که ناگهان نفس مجرد از آن ظهور می‌کند. بر اساس دیدگاه صدرایی نیز در مرحله خاصی از حرکت جوهری بدن و همراه با پیدایش قدرت احساس و تفکر، نفس مجرد در انسان ظهور می‌کند؛ اما تفاوت عمده‌ای که به نظر می‌رسد میان این دو دیدگاه وجود داشته باشد، این است که بر اساس دوگانه‌انگاری نوحاسته، نفس مجرد و بدن مادی واقعاً دو چیز متمایزی هستند که در کنار یکدیگر وجود دارند؛ یعنی این دیدگاه دقیقاً همانند دوگانه‌انگاری دکارتی است، تنها با این تفاوت که معتقد است نفس مجرد هنگامی ظهور می‌کند که بدن به سطح خاصی از پیچیدگی می‌رسد (شاید اگر پاسخ ابن سینا را به مسئله تعامل و اینکه بدن زمینه‌ساز پیدایش نفس است، جدی بگیریم، دیدگاه هسکر به دیدگاه ابن سینا شباهت بیشتری داشته

باشد؛ اما دیدگاه صدرایی در صدد است تا دوگانه‌انگاری سنتی (مثنائی/دکارتی) را به کلی کنار بگذارد و نفس و بدن را در استمرار یکدیگر - نه در عرض هم - ترسیم کند. به این ترتیب، می‌توان دیدگاه صدرایی را به عنوان تقریر خاصی از نخواستگی‌گرایی صورت‌بندی کرد که تجدانگار است، اما دوگانه‌انگاری را نمی‌پذیرد.

اما بد است کتاب حاضر که شرح دقیق و روشنی از دیدگاه‌های نخواستگی‌گرایانه است، زمینه‌های پژوهش هرچه بیشتر و دقیق‌تر را در این زمینه و نیز در صورت‌بندی جدیدتر دیدگاه صدرایی و دیگر فیلسوفان مسلمان فراهم آورد.

گروه فلسفه

پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی

نوخاستگی^۱ و نوحاسته‌گرایی^۲ در سال‌های اخیر به یکی از مباحث جدی در متافیزیک، فلسفه ذهن و فلسفه علم تبدیل شده است. مفهوم نوخاستگی را می‌توان به شکلی ساده‌ای به طریق معنای این واژه در زبان انگلیسی روزمره معرفی کرد. «emergent» (نوخاسته) در زبان عادی انگلیسی به معنای امری است که به طور ناگهانی به وجود می‌آید یا ظاهر می‌شود. در کاربرد فنی در متافیزیک، مفهوم نوخاستگی را می‌توان به صورت وقوع امری معرفی کرد که با توجه به اطلاعات پیشین دور از انتظار است و دست‌کم به لحاظ کیفی با اموری که پیش‌تر روی داده‌اند، تفاوت دارد. چنین امری معمولاً در نظام‌هایی که دارای سطحی از پیچیدگی هستند، روی می‌دهد؛ برای نمونه شکل‌گیری آب مایع و دارای خاصیت ترکندگی از ترکیب دو عنصر گازی اکسیژن و هیدروژن، دست‌کم در آغاز، یک رویداد دور از انتظار به نظر می‌رسد. همچنین شکل‌گیری حیات در اندام‌واره‌های پیچیده‌ای که ظاهراً از اجزای فیزیکی فاقد حیات ساخته شده‌اند، رویداد بدیعی است که تبیین آن بر مبنای اطلاعاتی که از علم فیزیک حالت جامد داریم، اگر امکان‌ناپذیر تلقی نشود، دست‌کم بسیار

1. emergence.

2. emergentism.

مشکل می‌نماید. همین‌طور تبیین شکل‌گیری موجوداتی که توانایی ارتباط زبانی دارند یا موجوداتی که نسبت به محیط و خودشان آگاه هستند، بر مبنای زیست‌شناسی و فیزیولوژی بسیار سخت به نظر می‌رسد.

به بیانی دقیق‌تر، مسئله از آنجا آغاز می‌شود که در علومى مانند فیزیک حالت جامد، شیمی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی و اقتصاد که به بررسی نظام‌های پیچیده‌تری نسبت به فیزیک ذرات بنیادی می‌پردازند و در اصطلاح «علوم خاص»^۱ نامیده می‌شوند، از مفاهیمی استفاده می‌شود که در فیزیک ذرات بنیاد کاربرد ندارند؛ مفاهیمی مانند اسیدی بودن، حیات، عصبانیت، تولید ناخالص ملی... استفاده از این مفاهیم توانایی تبیینی و پیش‌بینی خوبی برای علوم خاص فراهم می‌کند و در عین حال، به سادگی ساختار نظری این علوم نیز کمک کرده است. بررسی می‌کند که در این وضعیت پیش می‌آید، این است که رابطه این مفاهیم با مفاهیمی که در فیزیک ذرات بنیادی مورد استفاده قرار می‌گیرند، چیست.

به نظر می‌رسد مفاهیمی که کاربرد آنها در علوم به تبیین و پیش‌بینی موفق می‌انجامد، به ویژگی‌های واقعی اشیای مورد مطالعه دارند. می‌کنند؛ برای نمونه مفهوم تنفس در زیست‌شناسی در تبیین و پیش‌بینی رفتار موجودات زنده مؤثر است؛ چون موجودات زنده به‌واقع دارای ویژگی تنفس‌کردن هستند. با توجه به این تلقی، پرسشی را که در بند پیشین مطرح شد، می‌توان به ترتیب زیر صورت‌بندی کرد: رابطه ویژگی‌های نظام‌های پیچیده‌تر که در علوم خاص مورد مطالعه قرار می‌گیرند با ویژگی‌هایی که در علوم بنیادی مانند فیزیک ذرات بنیادی مورد مطالعه قرار دارند، چیست؟

1. special sciences.

در متافیزیک و فلسفه علم، دو گرایش کلی در مورد این ویژگی‌ها وجود داشته است: گرایش اول که تا اواخر قرن بیستم غالب بوده، تحویل‌گرایی^۱ است. اگر بخواهیم مدعای این دیدگاه را به شکلی اولیه معرفی کنیم، می‌توان گفت تحویل‌گرایان معتقدند می‌توان نحوه به‌وجود آمدن و تأثیرهای علی تمام ویژگی‌های مورد بررسی در علوم خاص را بر مبنای ویژگی‌هایی یاد داد که در علوم بنیادی مورد مطالعه قرار می‌گیرند، تبیین و پیش‌بینی کرد. تحویل‌گرایان دارای انواع مختلفی است. برخی از مدل‌ها مانند مدل تحویل از طریق قوانین^۲ یا مدل نیگلی^۳ - که به اختصار آن را مدل تحویل قوانین پل خواهیم خواند - درباره روابط بین قوانین موجود در نظریه‌های علوم خاص و علوم بنیادی تر بحث می‌کنند. بنابراین مستقیماً به دغدغه مطرح شده در مورد رابطه بین ویژگی‌ها نمی‌پردازند؛ در حالی که برخی دیگر از مدل‌ها مانند مدل تحویل از طریق این‌همانی^۴ - که به اختصار آن را مدل تحویل این‌همانی خواهیم خواند - و مدل تحویل کارکردی^۵ دیدگاهی وجودشناختی درباره ماهیت ویژگی‌های مورد مطالعه در علوم خاص بر مبنای ویژگی‌های مورد مطالعه در علوم بنیادی تر ارائه می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان از این دیدگاه‌ها با عنوان تحویل‌گرایی وجودشناختی^۵ نام برد.

گرایش دیگری که معمولاً به عنوان رقیب تحویل‌گرایی در نظر گرفته شده است، نوحاسته‌گرایی است. طبق این دیدگاه، به‌وجود آمدن و تأثیرهای علی

1. reductionism.

2. Bridge Laws Reduction.

3. identity reduction.

4. functional reduction.

5. ontological reductionism.

برخی از ویژگی‌های نظام‌های پیچیده را که ویژگی‌های نوخاسته نامیده می‌شوند، نمی‌توان بر مبنای ویژگی‌های سطح بنیادی تبیین و پیش‌بینی کرد. اگر این ناتوانی را ناشی از عدم تکامل فعلی علوم بنیادی و خاص، بر اثر ضعف دستگاه‌های محاسباتی یا ضعف سیستم‌شناختی انسان‌ها بدانیم، به نوخاسته‌گرایی معرفت‌شناختی^۱ متمایل خواهیم شد؛ اما چنانچه این ناتوانی را علی‌الاصول^۲ و ناشی از ماهیت ویژگی‌های نوخاسته تلقی کنیم، به جمع عرفا^۳ ران نوخاستگی وجودشناختی^۴ خواهیم پیوست. بدین ترتیب می‌توان گفت نوخاسته‌گرایی وجودشناختی و تحویل‌گرایی وجودشناختی، دو نظریه متافیزیکی در باب درباره ساختار ویژگی‌های واقعی و به طور کلی نظریه‌هایی درباره ساختار عالم واقع هستند.

پیشینه تاریخی

اگرچه مطالعاتی در مورد ایده‌های نوخاسته‌گرایانه در آرای جالینوس انجام گرفته است،^۵ اما معمولاً نیمه قرن نوزدهم به عنوان مبدأ شکل‌گیری نوخاسته‌گرایی شناخته می‌شود. جان استوارت میل^۶ در کتاب سیستم منطق (۱۸۴۳ م.) بدون آنکه از واژه نوخاستگی استفاده کند، میان قوانین «هوموپاتیک»^۷ و قوانین «هتروپاتیک»^۸ تمایز قائل شد. به نظر می‌رسد، قوانین

1. epistemological emergentism.

2. in principle.

3. ontological Emergentism.

4. T. O'Connor and H. Y. Wong; «Emergent Properties»;

5. John Stawart Mill.

6. homopathic.

7. heteropathic.

مربوط به ترکیبات شیمیایی قوانینی هتروپاتیک هستند. اکابر با بررسی آرای میل معتقد است قوانین هتروپاتیک همان قوانینی هستند که در آثار بعدی، قوانین نوحاسته نامیده شده‌اند.^۱

در سال ۱۸۷۵ م. جرج هنری لوئیس^۲ در کتاب مسائل حیات و ذهن برای اولین بار از واژه نوحاستگی استفاده کرد و آن را برای اشاره به ویژگی‌هایی مانند حیات، ویژگی‌های ذهنی که بر مبنای ویژگی‌های فیزیکی تبیین‌پذیر نیستند، به کار گرفت. ساموئل الکساندر^۳ در کتاب فضا، زمان و الوهیت (۱۹۲۰ م.)، لوئید مورگان^۴ در کتاب تکامل نوحاسته (۱۹۲۳ م.) و چارلی براود در کتاب ذهن و جایگاه آن در طبیعت (۱۹۱۵ م.) دیدگاه‌های نوحاسته‌گرایی را توسعه دادند.^۵ همه این نویسندگان انگلیسی بودند. همین دلیل، مک لافلین^۶ برای اشاره به دیدگاه نوحاسته‌گرایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از عبارت «نوحاسته‌گرایی انگلیسی»^۷ استفاده می‌کنند. نوحاسته‌گرایان انگلیسی گاه از وجود قوانین نوحاسته و گاه از وجود ویژگی‌های نوحاسته دفاع می‌کردند. آنان عمدتاً سه حوزه ترکیبات شیمیایی، حیات و ذهن را سه حوزه‌هایی که در آنها قوانین یا ویژگی‌های نوحاسته وجود دارد، معرفی می‌کردند.

۱. برای بحث تفصیلی ر.ک:

T. O'Connor, «Emergent Properties».

2. Georg Henry Lewis.

3. Samuel Alexander.

4. Lloyd Morgan.

۵. برای بحث تفصیلی ر.ک:

B. McLaughlin; «the Rise and Fall of British Emergentism»; P. 49.

6. Brian McLaughlin.

7. british emergentism.

نوحاسته‌گرایی به مرور از دهه ۱۹۴۰م. رو به افول گذاشت و در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م. هرچند طرفدارانی داشت، اما چندان مورد توجه نبود. مک‌لافلین علت این امر را نه اشکالات فلسفی نوحاسته‌گرایی، بلکه پیشرفت‌های علمی در حوزه زیست‌شناسی مولکولی و فیزیک مولکولی می‌داند؛^۱ به عبارت دیگر، پیشرفت‌های مذکور مانند کشف مولکول‌های DNA^۲ در سال ۱۹۵۳م. و توسعه مدل‌های نظری و روش‌های محاسباتی در فیزیک مولکولی، این تصور را به وجود آورد که می‌توان ویژگی‌ها و قوانین مورد مطالعه در حیات و ترکیبات شیمیایی را بر مبنای ویژگی‌ها و قوانین مورد مطالعه در زیست‌شناسی مولکولی و فیزیک مولکولی تبیین و پیش‌بینی کرد.

دیدگاه تحویل‌گرایی در مورد ویژگی‌های ذهنی نیز در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰م. بر فضای مباحث فلسفه ذهن غلبه داشت؛ اما مشکلات فلسفی تحویل‌گرایی درباره ویژگی‌های ذهنی از یک سو و آثار راجر اسپری^۳ عصب‌شناس برنده جایزه نوبل در دهه‌های ۱۹۷۰م. تا ۱۹۹۰م. که از تحویل‌ناپذیری آگاهی به فیزیولوژی عصبی دفاع می‌کرد، موجب ظهور مجدد نوحاسته‌گرایی از اواخر دهه ۱۹۸۰م. و به‌ویژه در دهه ۱۹۹۰م. شد که تاکنون نیز تداوم یافته است. علاوه بر این، نوحاسته‌گرایی پس از دهه ۱۹۸۰م. هم در نوع معرفت‌شناختی و هم در نوع وجودشناختی آن طرفدارانی در فیزیک کوانتومی، شیمی، نظریه نظام‌های پیچیده، نظریه آشوب و علوم شناختی داشته است.

1. B. McLaughlin; «The Rise and Fall of British Emergentism»; p. 89-90.

2. Roger Sperry.

مطالعه حاضر

در این پژوهش، توجه خود را به نخواستہ‌گرایی وجودشناختی و کاربرد آن در مسئله قدیمی ذهن و بدن^۱ معطوف کرده‌ام. فصل اول به ارائه چهارچوب مفهومی دیدگاه نخواستہ‌گرایی وجودشناختی در خصوص ویژگی‌ها می‌پردازد. در این فصل، شاخصه‌های^۲ ویژگی‌های نخواستہ مشخص شده و از سوی دیگر، برای دستیابی به مفهوم ذهن تری از نخواستہ‌گرایی به عنوان رقیبی برای تحویل‌گرایی، سه مدل تحویل‌گرایی بی‌گلی، این‌همانی و کارکردی بررسی شده‌اند. نکته دیگری که در مورد فصل اول، باید به آن اشاره کرد، آن است که آثار نخواستہ‌گرایان انگلیسی از سویی دچار بی‌دقتی در زبان فلسفی است و از سوی دیگر، تفاوت دستگاه مفاهیم متافیزیکی مورد استفاده در رمان نگارش آثار با متافیزیک معاصر، شارحان این آثار را با مشکلات جدی در فهم مقصود نویسندگان مواجه کرده است؛^۳ بنابراین در این کتاب، جز در موارد محدودی، مستقیماً به تعبیر و نظریه‌های نخواستہ‌گرایان انگلیسی پرداخته نشده است.

فصل دوم به مبحث کلیدی نحوه ظهور و تائید این ویژگی‌های نخواستہ می‌پردازد. در این فصل، سه تلقی «ابتسائی»، «علی» و «امتزاج و تجزیه» مطرح و بررسی شده است.

1. mind-body problem.

2. characteristics.

۳. برای نمونه رک:

McLaughlin «The Rise and Fall of British Emergentism»; p. 66-67. T. O'Connor, «Emergent Properties»; p. 3-8.

در فصل سوم، برخی انتقادهای به نوحاسته‌گرایی وجودشناختی معرفی و بررسی شده است. به‌رغم قوت برخی از انتقادهای به نظر می‌رسد دیدگاه نوحاسته‌گرایی انسجام لازم را برای اینکه بتواند مبنایی برای بررسی مسئله ذهن و بدن باشد، دارد. همچنین در پایان این فصل، سه دیدگاه دیگر در خصوص رابطه ویژگی‌های سطح پایه و ویژگی‌های سطح بالا که رقاباتی برای تحقق‌گرایی و نیز نوحاسته‌گرایی به شمار می‌روند، به اختصار معرفی شده‌اند.

در سه فصل آغازین، از میان مدافعان معاصر نوحاسته‌گرایی وجودشناختی، عمدتاً به آرای تینتی اکاتر، هنگ یو ونگ، پاول هامفریز^۱ و آخیم اشتفان^۲ اشاره شده است. همچنین از آثار جیگون کیم^۳ - اگرچه منتقد نوحاسته‌گرایی وجودشناختی است، - نقش مهمی در تدقیق مباحث این حوزه داشته - استفاده شده است. در مبحث سول ایی^۴ از آرای ارنست نیگل،^۵ هیلری پاتنم،^۶ جری فودر^۷ و کیم، و در بخش انتقادات به نوحاسته‌گرایی، افزون بر کیم، از آرای سیدنی شومیکر،^۸ جان هایل^۹ و دن هارد^{۱۰} استفاده شده است.

در فصل چهارم، مسئله ذهن و بدن و از آنجمله می پاسخ‌های مطرح‌شده در مورد آن معرفی شده است. از آنجاکه ویژگی‌های ذهنی، انواع بسیار متنوعی دارند، در این فصل یک دسته‌بندی عمومی از آنها به دست داده شده

-
1. Paul Humphrey.
 2. Achim Stephan.
 3. Jaegvon Kim.
 4. Ernst Nagel.
 5. Hillury Putnam.
 6. Jerry Fodor.
 7. Sydney Shoemaker.
 8. John Heil.
 9. Dan Heald.

است. معمولاً حیث التفاتی،^۱ آگاهی^۲ و اراده آزاد^۳ به عنوان شاخصه‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که هر یک برخی از انواع ویژگی‌های ذهنی را از ویژگی‌های فیزیکی متمایز می‌کنند. به منظور امتناع از واگرایی بحث، ویژگی آگاهی به عنوان نامزدی برای نخواستگی انتخاب شده است و امکان یا عدم امکان نخواستگی دانستن حیث التفاتی و اراده آزاد بررسی نشده است. در ادامه این فصل، ویژگی آگاهی و انواع حالت‌های آگاهانه به اختصار معرفی و به‌مندی شده‌اند.

فصل پنجم مستقیماً به بررسی امکان تشخیص آگاهی به عنوان یک ویژگی نخواستگی می‌پردازد. در این فصل، این پرسش مورد توجه قرار گرفته است که آیا ویژگی آگاهی، شاخصه‌های ویژگی‌های نخواستگی را که در فصل اول معرفی شده‌اند، داراست یا نه؟ چالش‌برانگیزترین شاخصه در این میان، شاخصه تحویل‌ناپذیری است. به این استدلالات موجود در مورد تحویل‌ناپذیری ویژگی آگاهی به ویژگی‌های فیزیولوژی عصبی به تفصیل ذکر شده و بررسی شده‌اند. در این قسمت از آرا و استدلال‌های سول کریپکس،^۴ تامس نیگل،^۵ فرانک جکسون،^۶ دیوید چالمرز^۷ و نِد بلوک^۸ استفاده شده است. گفتنی است از آنجاکه آگاهی و به طور کلی ویژگی‌های ذهنی یکی از

1. intentional.

2. consciousness.

3. free will.

4. Saul Kripke.

5. Thomas Nagel.

6. Frank Jackson.

7. David Chalmers.

8. Ned Block.

بهترین نامزدها و به نظر برخی تنها نامزد ممکن برای نوحاستگی وجودشناختی به شمار می‌رود،^۱ به ویژگی‌های ذهنی به‌عنوان مثالی از ویژگی‌های نوحاسته به طور گسترده در فصل اول و در هنگام تشخیص شاخصه‌های نوحاستگی اشاره شده است.

با بررسی استدلال‌های مطرح‌شده به نفع تحویل‌ناپذیری ویژگی آگاهی و انتقادی رادشده می‌توان گفت شواهد خوبی برای تحویل‌ناپذیر دانستن ویژگی آگاهی به ویژگی‌های فیزیولوژی عصبی یا به اختصار به ویژگی‌های فیزیکی در دست است. آگاه را با توجه به این نکته و دارا بودن دیگر شاخصه‌های ویژگی‌های نوحاسته می‌توان یک ویژگی نوحاسته دانست.

در فصل ششم بحث نوحاسته‌گرایی جوهری مطرح شده است. در این فصل، ابتدا مفهوم جوهر به اجمالاً بررسی شده است. سپس با طرح و رد دیدگاه غیر جوهری نسبت به ذهن،^۲ در نظر گرفتن سابعکت‌های آگاه به‌عنوان جواهر نوحاسته بررسی شده است. با اتکا به تحویل‌ناپذیری آگاهی، می‌توان به نفع وجود جواهر آگاه نوحاسته را استدلال کرد. این موضوع در ادامه فصل ششم به تفصیل مطرح شده است. در این بخش عمده‌تاً بر آرای ویلیام هسکر، جانانان لو،^۳ تیموتی اکائر، جانانان جیکوبس^۴ و نریک تونر^۵ تکیه شده است.

لازم است توضیح کوتاهی نیز در مورد اصطلاح‌شناسی به‌کاررفته در این

۱. برای نمونه رک: Chalmers; "Strong and Weak Emergence"; p. 250.

2. Jonathon Lowe.

3. Jonathon Jacobs.

4. Patrick Toner.

کتاب ارائه شود. در این نوشته واژگان «ذهنی» و «روانی» و نیز واژگان «فیزیکی» و «فیزیولوژیک» جز در مواردی که صریحاً ذکر می‌شود، به صورت مترادف به کار رفته‌اند. نکته مهم دیگر در خصوص معادلی است که برای واژه «emergence» به کار می‌رود. پیش‌تر در برخی مقالات، عبارت «اصالت ظهور دفعی» در این خصوص به کار رفته است. اشاره به دو نکته کلیدی در مورد این معادل لازم به نظر می‌رسد. نخست آنکه استفاده از واژه «اصالت» در این عبارت مناسب نیست؛ زیرا نخواستگی‌رایان هیچ‌گونه اصالت یا اولویتی برای امر در نه‌خاسته قائل نیستند. به طور کلی کاربرد واژه «اصالت» برای واژگانی که به «استی» ختم می‌شوند، در اکثر موارد نامناسب است و موجب ابهام یا گمراه‌شدن مخاطب می‌شود. دیگر آنکه چه‌بسا وصف «دفعی» در این عبارت، همزمانی مصداق یافتن امور نه‌خاسته و امور پایه را به ذهن متبادر کند؛ در حالی که در برخی از تقریرهای جدید از نخواستگی، مصداق یافتن امور نه‌خاسته امری ناهمزمان با مصداق یافتن امر واقع پایه تلقی می‌شود (در فصل دوم، به تفصیل در این باره بحث خواهد شد)؛ به همین دلیل، با عبارت «ظهور دفعی» موافق نیستم.

نکته دیگری که باید در خصوص معادل به آن توجه کرد، این است که معادل منتخب باید هم در حالت اسمی و هم در حالت فعلی، به این مثال به عنوان معادل فعل «emerges»، خوش‌کاربرد باشد. معادل‌های دیگری که به ذهن می‌رسند، عبارت‌اند از: ظهور، نوظهوریت و نخواستگی (در حالت اسمی) و به‌طور متناظر، نوظهور می‌کند و نو می‌خیزد (در حالت فعلی). به نظر بنده نخواستگی بهترین گزینه در حالت اسمی است. عبارت فعلی «نو می‌خیزد» نیز زیبایی لازم را داراست؛ اما در فارسی معاصر کمتر عادت داریم

که افعال دارای پیشوند را صرف کنیم، بلکه بیشتر از افعال مجعولی که از ترکیب یک اسم و ریشه «کردن» ساخته می‌شوند، استفاده می‌کنیم. با پیروی از این عادت، ترجیح می‌دهیم از عبارت فعلی «ظهور می‌کند» و مشتقات آن در حالت فعلی استفاده کنیم. از بابت این یکدست نبودن عذرخواهی می‌کنم و درخواست دارم خوانندگان خوش ذوق معادل‌های بهتری را که از سویی با مفهوم نوحاستگی هماهنگ باشند و از سوی دیگر، هم در حالت اسمی و هم در حالت فعلی خوش کاربرد باشند، پیشنهاد کنند.

قدردانی و تشکر

لازم می‌دانم از استادان ارجمند آقای دکتر حمید وحید دستجردی که یادگیری فلسفه ذهن را با حضور در دس ایشان آغاز کردم و آقای پیروز فطوریچی که درسی اختصاصی را در این نوحاستگی با ایشان گذراندم و استفاده از معادل «نوحاستگی» را نیز به ایشان بديونم، تشکر کنم. همچنین لازم است از استادانم آقایان دکتر امیراحمد حسینی، دکتر زاده و دکتر حسین شیخ‌رضایی که از راهنمایی‌هایشان بهره‌مند بوده‌ام، قدردانم. از دوستانم یاسر پوراسماعیل، ساجد طیبی و علیرضا شفاه نیز به دلایل عمده‌ای که در برخی مباحث که به فهم بهتر نظریات کمک شایانی کرد، تشکر می‌کنم. نیز لازم است از آقایان دکتر تیموتی اکائر و دکتر هنگ یو ونگ برای مشارکت در مکاتبه‌هایی که درخصوص نظریه‌شان در مورد نوحاستگی با ایشان داشتم و نیز از آقایان دکتر جانانان لو،^۱ دکتر ویلیام هسکر،^۲ دکتر پاول

1. Jonathon Lowe.

2. William Hasker.

دیویس^۱ و دکتر مایکل سیلبر اشتاین^۲ برای در اختیار قراردادن منابعی که در ایران در دسترس نبودند، تشکر کنم. همچنین از جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا آل بویه، مدیر پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و نیز جناب آقای ابراهیم علی پور، مدیر گروه فلسفه و همکارانشان که در انجام این پژوهش پذیرای زحمت بسیار گشتند بزرگوارانه سپاس می گویم.

یاسر خوشنویس

1. Paul Davies.

2. Micheal Silberstein.